



۳. در برخی کتاب های فقهی اهل سنت گفته شده است که مدح در ۵ صورت حرام است؛ پس:

- ۱) مادح نباید خود را مدح کند (البته اگر برای بیان نعمت خدا باشد جایز است)
- ۲) افراط در مدح نباید صورت بگیرد چرا که به دروغ و ریا منجر می شود. و بعضاً چیزهایی را در مدح بیان می کند که راهی برای اینکه از آنها با خبر شده باشیم وجود ندارد.
- ۳) ممدوح نباید فاسق باشد (مطلقاً مدح فاسق حرام است چرا که باید از فاسق اجتناب کرد، در حالی که به وسیله مدح آدمی به فاسق نزدیک می شود و چه بسا او را بر ادامه ی فسق تشویق می کند)
- ۴) مدح نباید باعث عجب و کبر و غرور در ممدوح شود
- ۵) نباید مدح برای غرض حرام باشد. مثلاً برای آن نباشد که حاکم یا قاضی به نفع آدمی کاری ظالمانه انجام دهد.<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. اموری که گفته شده است، حالات مختلفی دارند:

نوع اول، (اگر عناوین راجحه در آن نباشد) بر فرض حرمت، حرمتی نفسی دارد و نوع دوم به جهت آن حرام است که این کار دروغ یا ریا می باشد. نوع چهارم هم به سبب آنکه مدح علت پیدایش حالت ناپسندی در دیگران است، حرام است و نوع پنجم هم چون مدح مقدمه ی یک حرام (حکم ظالمانه) است مورد تحریم واقع شده است.

از این ۴ نوع، غیر از نوع دوم که اشکالی در حرمت آن از باب عناوین کذب و ریا، نیست، سایر انواع، یا در اصل حرمت آنها شبهه است اگر چه کاری قبیح است (نوع اول) و یا حرمت در آنها «بما هو مدح» نیست، بلکه اگر هم حرمت را در برخی از موارد آن بپذیریم (مثلاً اگر فردی قاصداً دیگری را به کبر و عجب دچار کند)، حرمت به «سببیت برای گناه» یا «مقدمیت برای حرام» تعلق می گیرد. ( و احتمالاً هم نتوان در اکثر موارد حرمت نفسی را برای نفس مدح ثابت کرد)

اما نوع سوم، همان است که مورد بحث ما در این باب است.

با توجه به آنچه گفتیم، سخن ما در حرمت مدح، باید از آن جهت طرح شود و ادله ی بحث از آن جهت مورد بررسی قرار گیرد که «مدح» در مورد کسی که سزاوار مدح نیست، «بما هو مدح» حرام باشد. و الا اینکه

۱. الموسوعة الفقهية، ج ۳۶، ص ۲۷۸



بگوییم مدح حرام است چون متضمن دروغ یا ریاست و یا بگوییم مدح حرام است چون اعانه بر ظالمین است و باعث تشجیع آن ها در ظلم می شود و یا بگوییم مدح حرام است چون ترغیب ممدوح (قاضی مثلاً) به حکم ظالمانه است ( و لذت اعانه بر حرام است)، و یا بگوییم مدح حرام است چون سبب غرور و عجب ممدوح می شود، (اگر حرمت در این موارد صحیح باشد)، این گونه حرمت ها اگر برای مدح در فرضی خاص ثابت می شود، از بحث ما خارج است. کما اینکه اگر کسی بگوید مدح واجب است چون باعث استقامت ممدوح و دفاع از حق می شود نیز از بحث خارج است.

با این حساب معلوم است که بحث ما درباره ی آن است که بدون توجه به جهات دیگر آیا «مدح بما هو مدح در صورتی که نسبت به کسی واقع شود که سزاوار آن نیست» حرام است؟

مرحوم شیخ در این باره می نویسد:

« مدح من لا يستحق المدح، أو يستحق الذم.

ذكره العلامة في المكاسب المحرمة، و الوجه فيه واضح من جهة قبحة عقلاً.

و يدلّ عليه من الشرع قوله تعالى و لا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ.

و عن النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) فيما رواه الصدوق: «من عظم صاحب دنيا و أحبه

طمعاً في دنياه، سخط الله عليه، و كان في درجته مع قارون في التابوت الأسفل من النار»

و في النبوي الآخر الوارد في حديث المناهي: «من مدح سلطاناً جائراً، أو تخفّف و تضعّض له

طمعاً فيه، كان قرينه في النار».

و مقتضى هذه الأدلة حرمة المدح طمعاً في الممدوح، و أمّا لدفع شرّه فهو واجب، و قد ورد

في عدة أخبار: «أن شرار الناس الذين يُكرّمون اتقاء شرّهم»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. علامه این را در ضمن مکاسب محرمه آورده است

۲. دلیل این که این کار حرام است:

اولاً: روشن است چرا که این کار عقلاً قبیح است.

۳. ثانیاً: آیه شریفه هم می تواند دلیل دیگری برای این حرمت باشد.

۱. کتاب المكاسب (للشيخ الأنصاري) ط تراث الشيخ الأعظم، ج ۲، ص ۵۱



۴. ثالثاً: روایت صدوق از پیامبر است: «کسی که صاحب دنیا را بزرگ داشت و دوست داشت، چرا که طمع به دنیای او دارد، خدا بر او غضب خواهد کرد [سخط: خشم گرفت] و در آتش با صاحب دنیا و با قارون در تابوت زیرین، هم درجه است.
۵. رابعاً: کسیکه به طمع، سلطانی ظالم را مدح کند یا خود را مقابل او خفیف کند [تخفف له: سبک کردن به خاطر او]، و در مقابل او خضوع کند [تضعع له: فروتنی کرد برای کسی] در آتش، هم نشین با او خواهد بود.
۶. مقتضای این ادله، آن است که کسی به خاطر اینکه طمع دارد تا از ممدوح چیزی به او برسد، مدح کردنش حرام باشد.
۷. اما اگر مدح می کند تا شری را از خود رد کند، این مدح کردن واجب است.
۸. در روایت داریم که بدترین مردم کسانی هستند که اکرام می شوند تا از شرشان ایمنی حاصل شود.